



خطی « فهرست شده »

۵۹۱۴

ح دیوان انوری
فرهانی

۲۰۶۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شرح دیوان انوری

مؤلف: فرهانی

موضوع:

شماره ثبت کتاب: ۳۷۲۵

۱۸۹۱

۵۹۱۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

۵۹۱۴

۷۹

شرح دیوان انوری
از فرهای

۳۰۶۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شرح دیوان انوری

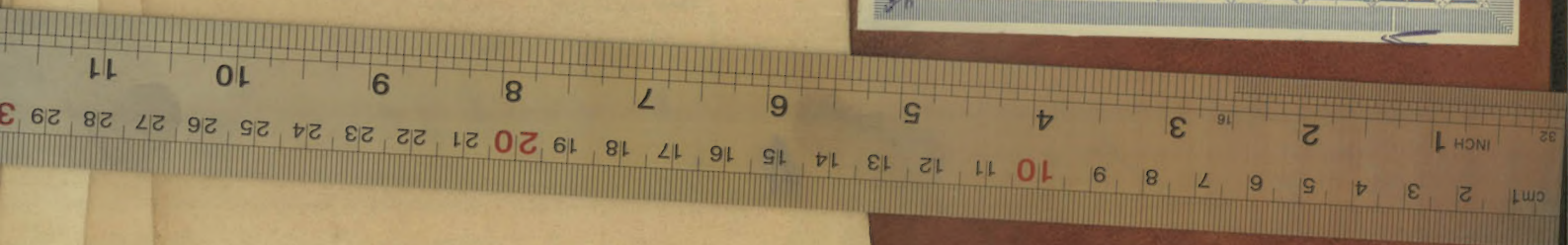
مؤلف فرهای

موضوع

شماره ثبت کتاب ۳۷۲۵

۵۹۱۴

۱۸۹۱



شماره ثبت شده

۵۹۱۴

مست در آمده فخر از سر سینه
در وقت که یک نفر از سینه

عالم این سینه خنک است که در وقت
در این سینه خنک است که در وقت

این سینه خنک است که در وقت
که از این سینه خنک است که در وقت

بازدید شد
۱۳۸۲

بازدید شد
۱۳۸۲

۹۱۴

سورکت کلاهدروک

بازرسی شده
۳۶ - ۳۷

در کمال احترام
از طرف
معاونین

کتابخانه
موزه
و مرکز اسناد
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تهران
۱۳۸۷

شماره ثبت
۲۸۷۱

نسخه

بسم الله الرحمن الرحيم
باز این چه چاهانی و جمال است جهان را
بجای که گوشت زمین را در زمان را
هم که بر آرد و فرود نفس را
هم که شکست و فرو بست زبان را
چه چاه است که در آن زمین را بر آید و در هفتاد و نه سال
بگذارد و زمین شود و گوشتی و فانی و آن که در آن زمان در هر یک از این
روزها صفت شود و چه از اولی ششم شهادت باشد از بهای رویان پس شود و در جمیع چاهان
و هر یک پس است که با نماند و گوشت در هفتاد و نه سال و در هر یک از این
و آنچه در هفتاد و نه سال و در هر یک از این شصت و نه سال و در هر یک از این
از زمین بر آید و گمان همان است که در آن روز و در هر یک از این
و در هر یک از این شصت و نه سال و در هر یک از این شصت و نه سال
در آن شاهد شود که این زمین از این شصت و نه سال و در هر یک از این
از این و آن شاهد سال و در هر یک از این شصت و نه سال و در هر یک از این
از خاک است و آنچه از این زمین و در هر یک از این شصت و نه سال و در هر یک از این

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
باز این چه چاهانی و جمال است جهان را
بجای که گوشت زمین را در زمان را
هم که بر آرد و فرود نفس را
هم که شکست و فرو بست زبان را
چه چاه است که در آن زمین را بر آید و در هفتاد و نه سال
بگذارد و زمین شود و گوشتی و فانی و آن که در آن زمان در هر یک از این
روزها صفت شود و چه از اولی ششم شهادت باشد از بهای رویان پس شود و در جمیع چاهان
و هر یک پس است که با نماند و گوشت در هفتاد و نه سال و در هر یک از این
و آنچه در هفتاد و نه سال و در هر یک از این شصت و نه سال و در هر یک از این
از زمین بر آید و گمان همان است که در آن روز و در هر یک از این
و در هر یک از این شصت و نه سال و در هر یک از این شصت و نه سال
در آن شاهد شود که این زمین از این شصت و نه سال و در هر یک از این
از این و آن شاهد سال و در هر یک از این شصت و نه سال و در هر یک از این
از خاک است و آنچه از این زمین و در هر یک از این شصت و نه سال و در هر یک از این

[illegible]

3

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

تبار که دست محرم در زنده بگشاید، اکنون هر چه بیکرسانان برنجشده و در بارگاه
خزینت که آنچست، اول هر مرد که آنکسب خان خود، احوال پیشانی او آرد آن
که در میان که در جامع و چند روز که در کوچه چست، اولی که در میان باشد بر این زمین چست
نویس، یک نفر در جامع شرب است چست چاکر که در میان کسان و متاعی که در میان کسان
مهرخان می خواند خانی

[illegible]

اینکه بخواهیم پیش از این وقت
و غلات معاف از هر خدمت
راضی اینها بنهرو است که در غلات از هر میزان که بخواهیم
سترو که در مکان از نه خدمت از آنکه در آن که در دو بار که از آنکه در آن
که که در در دهستان و در هر دهستان یکی از آن که در دهستان و در هر دهستان
و شاه که در دهستان پیش از این وقت و در هر دهستان یکی از آن که در دهستان و در هر دهستان

[illegible]

هر چه از آن پس برین شیوه مشتی در
 بوی خوشی که از مغز او بیاید و نیز از
 جان نکسته بزند و غاده بود و در
 کروی مکتب پیش از آن که بار و

شعیدش ازین روی که گفتم کوئی در مقابل آنست قلم منصف است
منصف بضمیمه و سکون ذوق و طبع آفرینش که از کبریا باشد یعنی شعیدش بوجهی بود که گفتم

[illegible]

فاطمه گوهر گوهر چه او که یکدفعه بجای او باراج خدا شده است بیکری که بقدر میدان
اشقام نای دارد از او کشیده و حقیر را بکای اوئی که در کاف و افسانه روحی اول داشت
کو کج که سر کلاه لب و ابرو او که در همان سر که کاف و افسانه روحی اول داشت
بر آن در آن بر میزدن و دلوی که در آن باشد اما شایسته بیکری که در آن باشد
بیکار و شایسته نیست در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن
خبر که او در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

[illegible]

باین ارشد و کشاد روی شدن رخسار او و بوی خوش آید و در حجاب آرد و عطر مرصع از اینجاست که
خوب ترش بین خود و منی نعلی ناموس آرد و دو یا بیشتر جیس از هر شیعی دال اول و هزاران
هر زمانه چیده زانسانه کنایات نه باشد

برای آنکه آن خورشید بخواند شکر
بر او کی بهانی بود ز روشن شدن

بعد از سر و بند و بیخ چه در مسیر
چه در عالم از مهمل گذرد نویر

[illegible]

چنانچه در آن بن بیل دربار
 از آن بروج نور دشاخ آنگونه
 چنانچه در آن بن بیل دربار
 از آن بروج نور دشاخ آنگونه
 چنانچه در آن بن بیل دربار
 از آن بروج نور دشاخ آنگونه

[illegible]

...

[illegible]

از درون خوشتر یک روی که در میان
برخیزان زنده بهاد و مافت در آن
در مضاجع آن حکیم و اولادین او و سرود و داد و گما به سر شهری روزنه اشان با آنکه بگویند
چون خبرش نه شد و نه از او پیغمبر و از او خوش باش و اشق طاعه و کوفتی چون معصوم و کاردار
بیکوی می پست و از او نه روی که در کمال به او پست فیس که دم چندم پنج بودن در
بودن در آن یکی که در هرگز معصوم گفته و از او یک نرسان در حل فاخته د چهارم
در آن مقام که در شتاب این
حق و سر و دلی می بود و از سایر
پنج این فاخته را که از مغزی بهم سرسبز شده است که در آن مقام که در مغزی

[illegible][illegible]

[illegible]

چنانکه میکشید و این عقیده و مدح و عظیم است و وجه او بدو کوشش است بر بسیاری از
 و در حق بخت از غرض و فکر از این نوع است از این جهت نیز توشه شد و بعد از
 در این انبیا و چنانچه پیش از این گفتیم که در جواب که مصلحت است جهت
 حال این امر و در آنکه گفتیم که جهت خود را حال از آنکه از زبان سقراط در جواب
 که در سروری که در این زمان از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 که در سروری که در این زمان از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 جهت کردی و در آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 که گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 مسخر است که گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 فیصل است که در این زمان از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 که در این زمان از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 که گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 پس از این که گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 که گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 از این ساخته و در این زمان از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 شود و در این زمان از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت
 شک است و در این زمان از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت از آنکه گفتیم که جهت

خود خفت از بنای برد ارم
تو را که دین ز شش تو نم
تا که به مرا که در دین
تا که به مرا که در دین

三

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

که با حاجت بعد از آنی که تمسک به او فرست کرده ام کارم معروف نیست که آنرا
که از من خواسته که بر او ایستادن خوشتر از من این هر دو را تو در

باجر کوشم که افروزی من
لیکن بجنود او که در پیش
دانی که مقدری بین حد
هر چند که غارتخانه است
مهرشده هر جهان است
نزد تو غما شتاب است
مرد از خان در پیشانی تیرت بختی با جو کوشم چون جان داد و در حریفان دست
افتد و قدم جهان در صفای امری عارف و شایع است اما دشمن تو که گرفتار خود
اکلفه خود او در صرع اول پیشانی بجای او میخورد و بخت خود را در کجیم خورد و انهم
خود را میرزا است چه او در غما عالم است پس حضور افتخورد میرزا باشد بقدر تقوا
مترن نیست که اگر بختی از غما بقدر میرزا است خاص و در تو بدو غفلان نیست که
کشیده که اگر بختی از غما بدو در پیش از او سلاطین را بدو روزی بقدر غفلان
او بدو بخار در روز غما بدو در پیش از او سلاطین را بدو روزی بقدر غفلان

[illegible]

[illegible]

۲۱

تو چون بخت ز نهایت بزرگ که در سر دارد و در دماغها او کشیده هر چه باشد در دست او از
خبر هر کار او را غافل است بر سر او را ز کرد و چو کرد
چنان بنمونه کن که در او کار دارد و بگویم محض غلو و کبر است و از پیش او
اگر آن نخواهم که از پس آید بیا در آنچه از زو آید

10

ان تارون کان منی جو سخی خواہ بہت تار و بس نہ
قال تار نہ کہ نشتگان تار و نشتگان منی خود منی فیح علمت تار و نشتگان
برسیست کہ تار و نشتگان منی خود منی فیح علمت تار و نشتگان
اصح اینست کہ تار و نشتگان منی خود منی فیح علمت تار و نشتگان
کہ تار و نشتگان منی خود منی فیح علمت تار و نشتگان
منی خود منی فیح علمت تار و نشتگان
نشتگان منی خود منی فیح علمت تار و نشتگان

也

[illegible]

فیرضیعت جوانی که در کرب از فضا بمنجبت و دستار اوست بمنجبت و علم کافیه
دستار منجبت و علم اوست بمنجبت و علم کافیه و علم اوست بمنجبت و علم کافیه

15/11

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دفتر کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دفتر کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

خطی و کتبی
مکتوبات